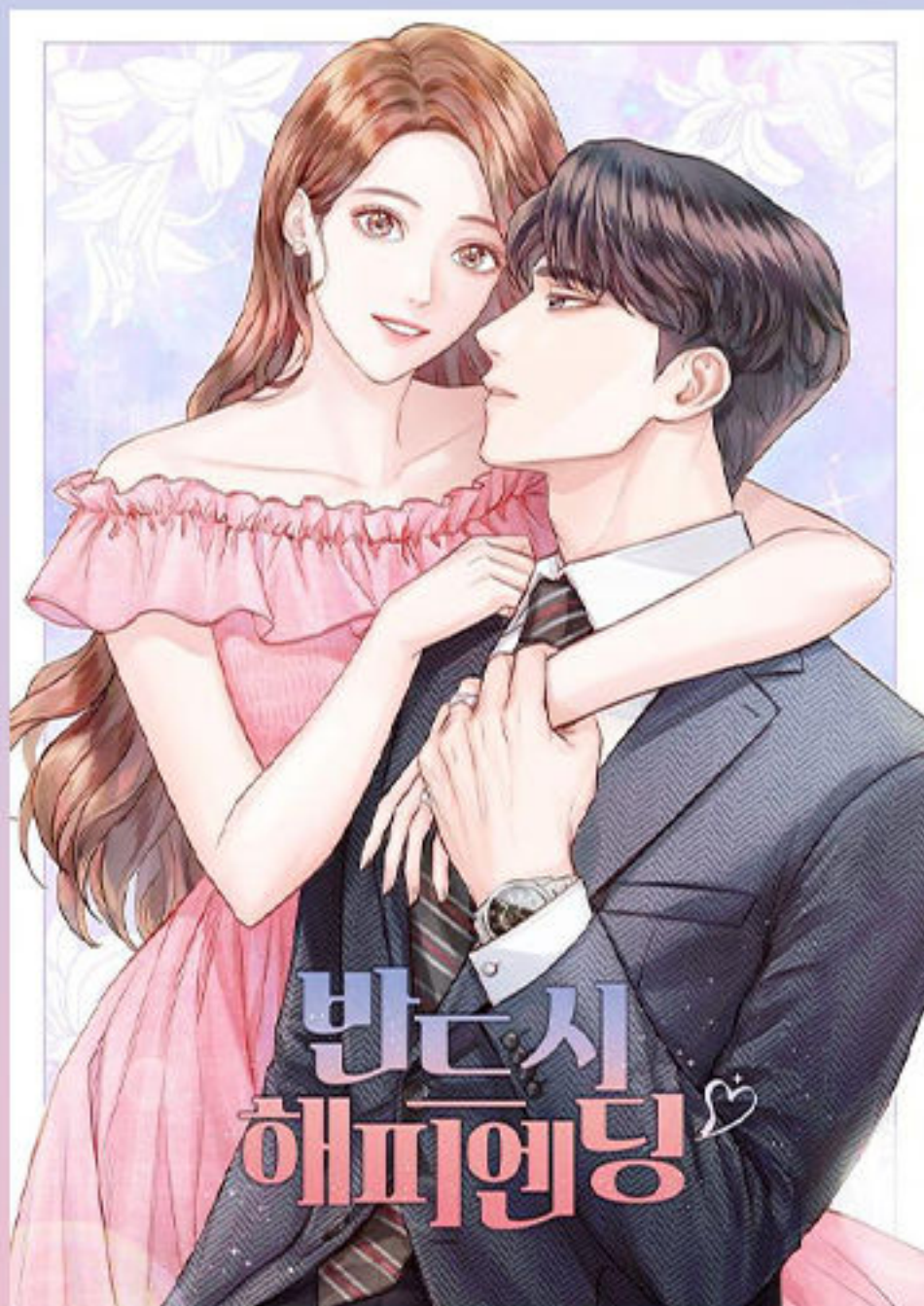




IRISEKAI



T.me/IriSekai



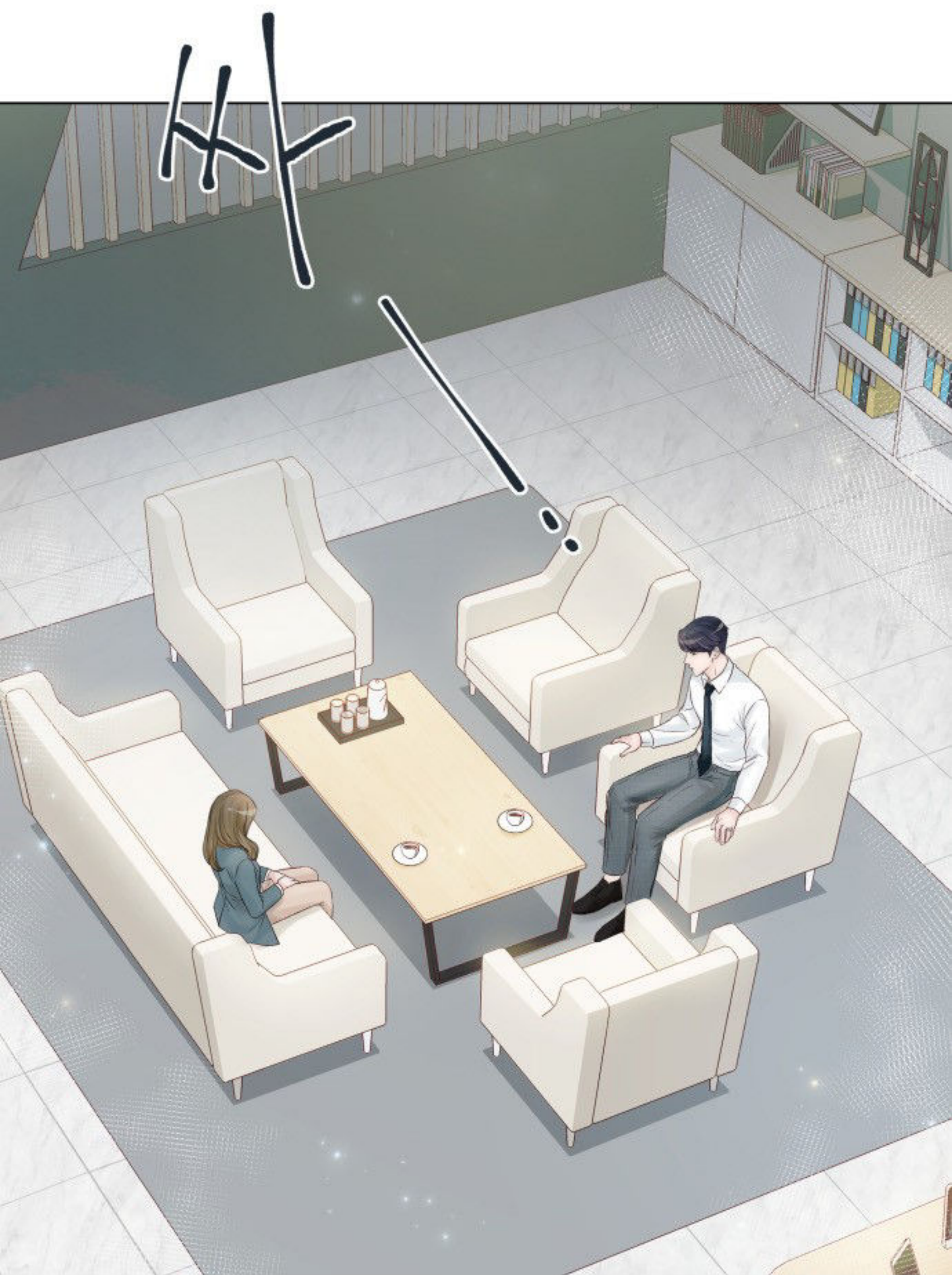
instagram.com/IrisSekai

Powker
Hell
Robin

مترجم:

کلینر:

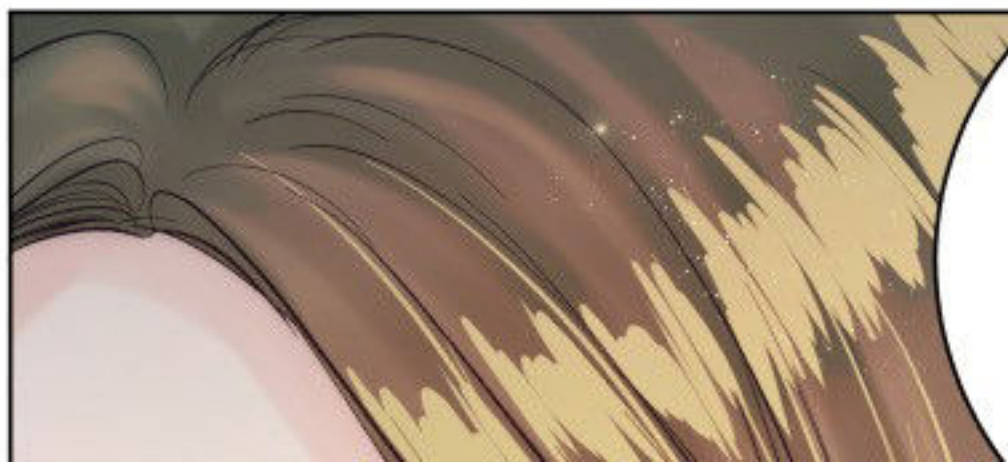
تایپیست:

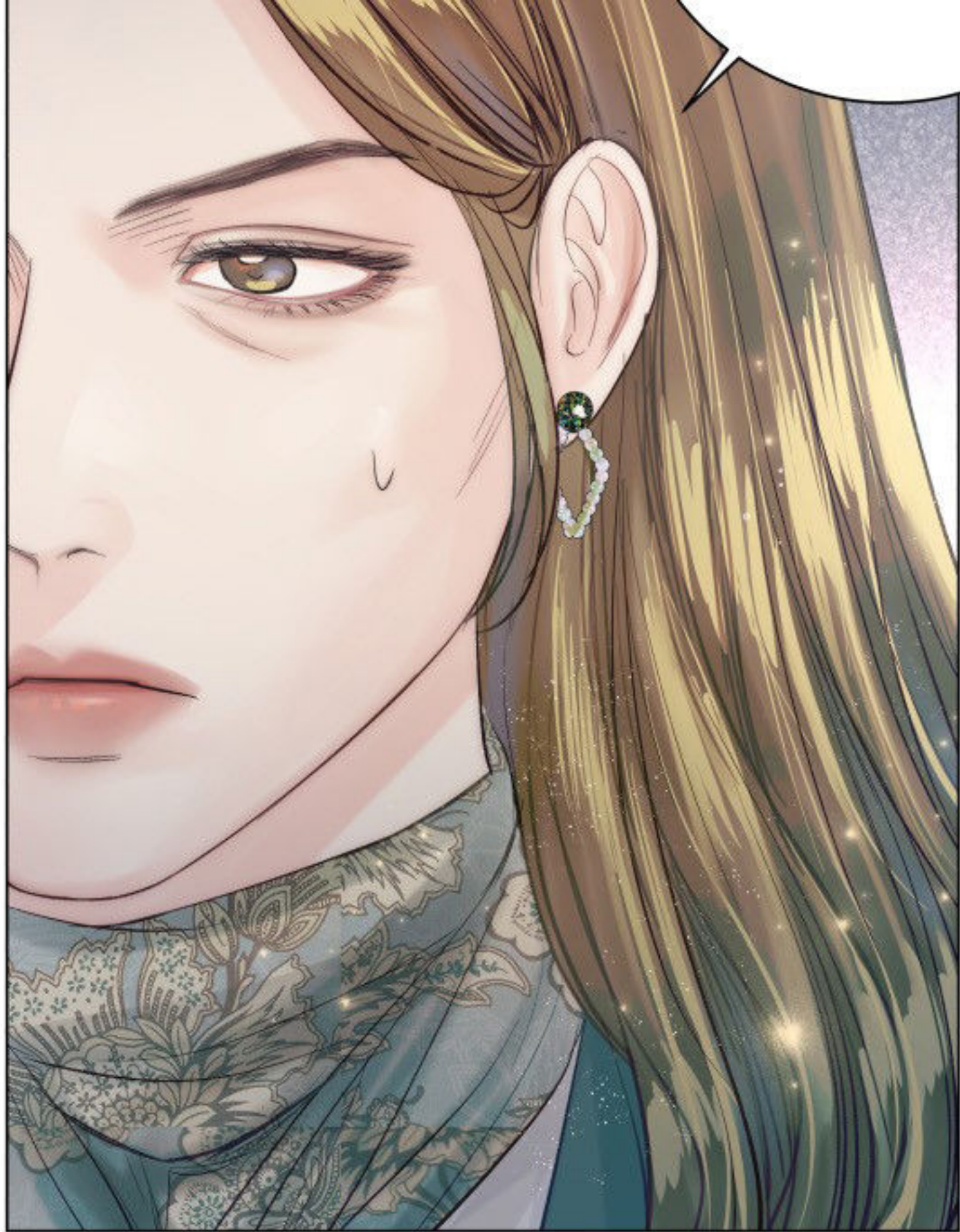


کی بہت
گفتشون؟



خب... از اینور
اونور شنیدمش.





من بیشتر از
۲۰ ساله که با یون وو
زندگی کردم.



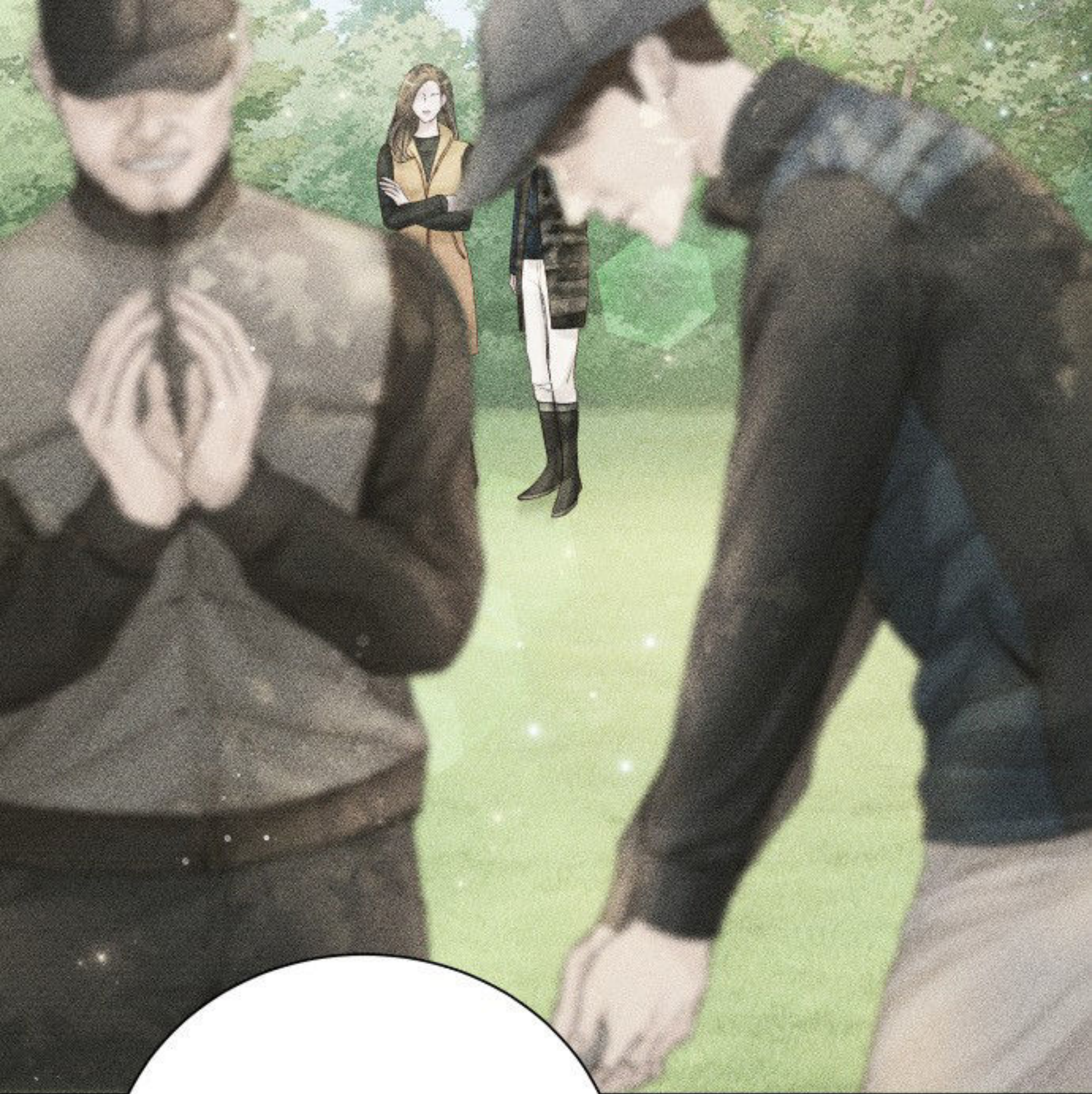
دخترم همسن
یون وو ئه.

اونا دوستای
نزدیکی بودن.

وقتی دخترم
داشت دیرستان رو
می گذروند،

عاشق مدیر
کانگ سون جه
شد.

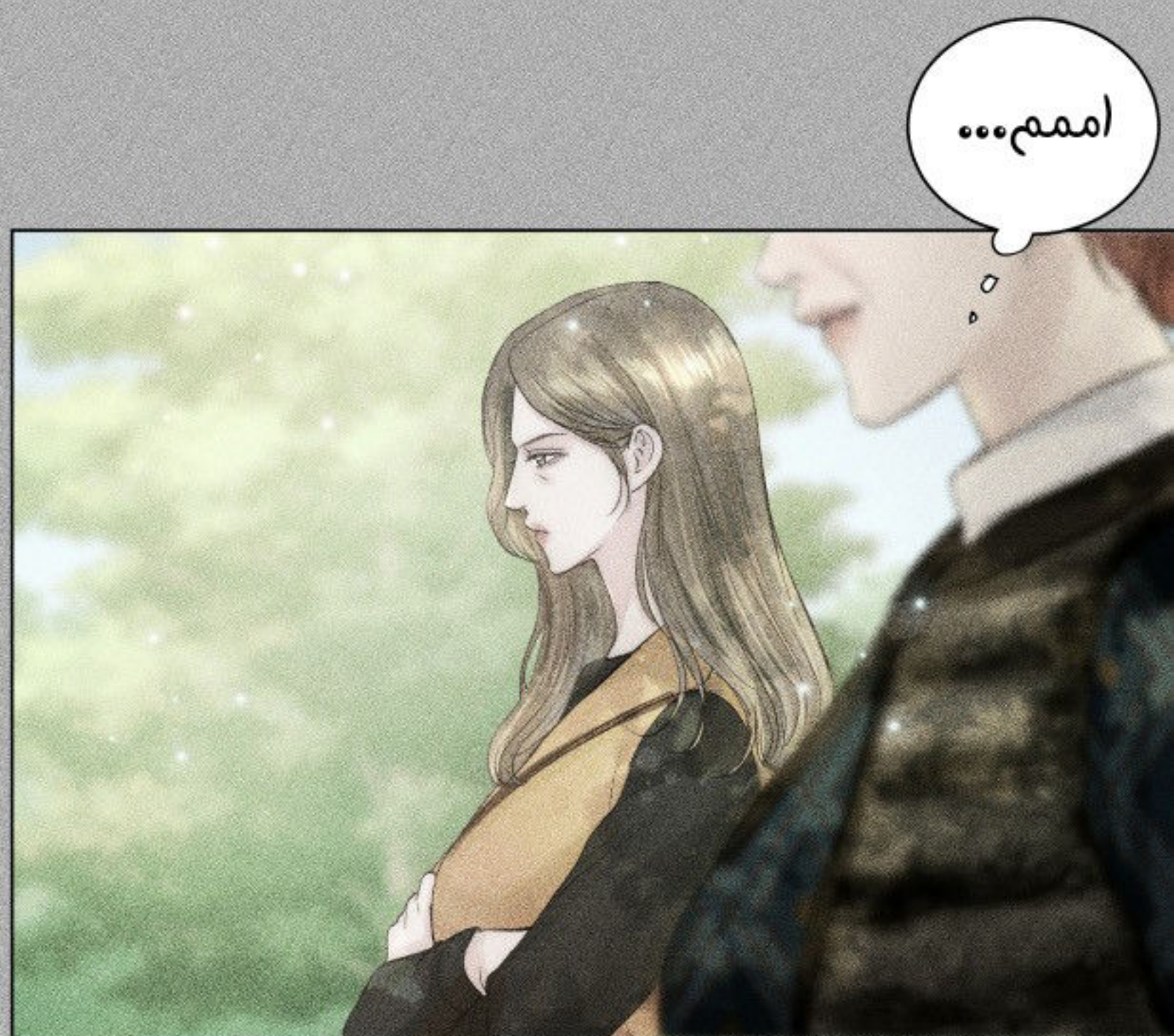




به یون وو هم گفتم.

ولی چرا بعدش
یون وو باهاش
رفت بیرون؟





اینجا به
چیزی می لنگه.



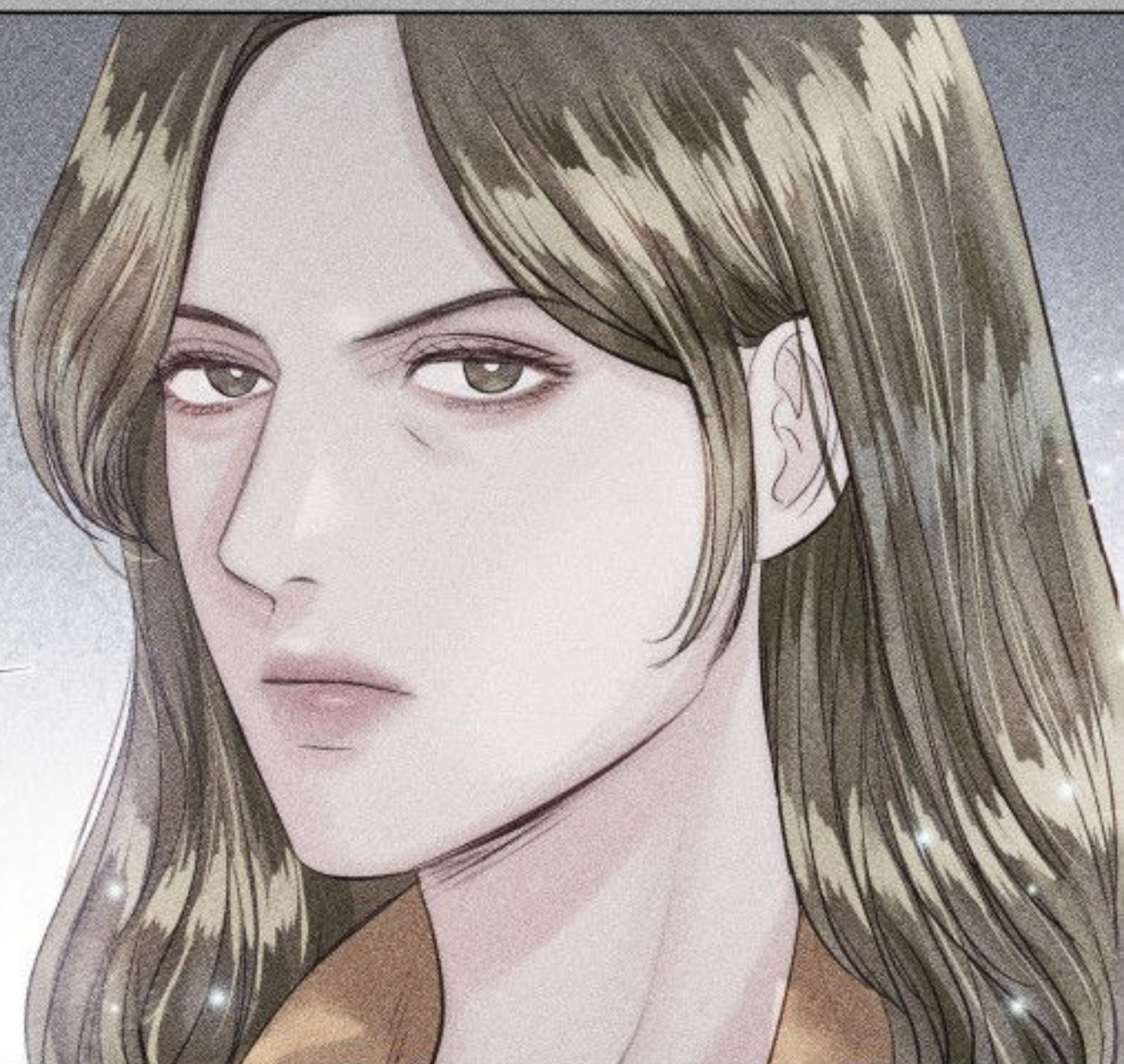
وقتی دخترم
دیرستانی بود،

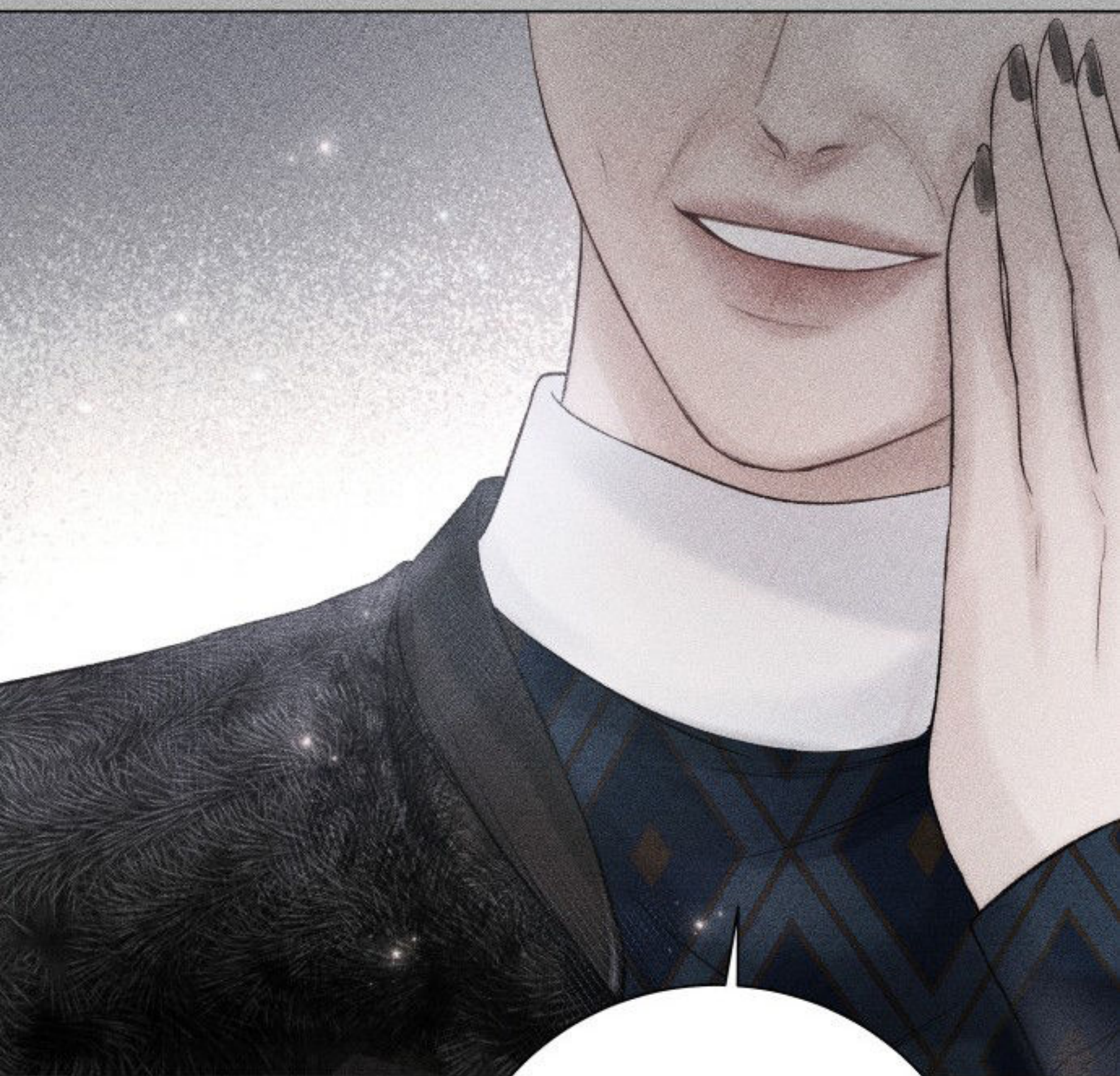




یه پسری که
تو روستامون بود،
پایپش شد.

Ah...





واقعاً نگران بودم
که این مارمولک
دخترمو بلند کنه...





بعد چند روز،
پسره با یون وو
رفت بیرون.

مشکل چیه؟

بعد از اینکه فهمیدی
کی اینا رو گفته،
می‌خوای چیکار کنی؟

آههه... نمیدونم.

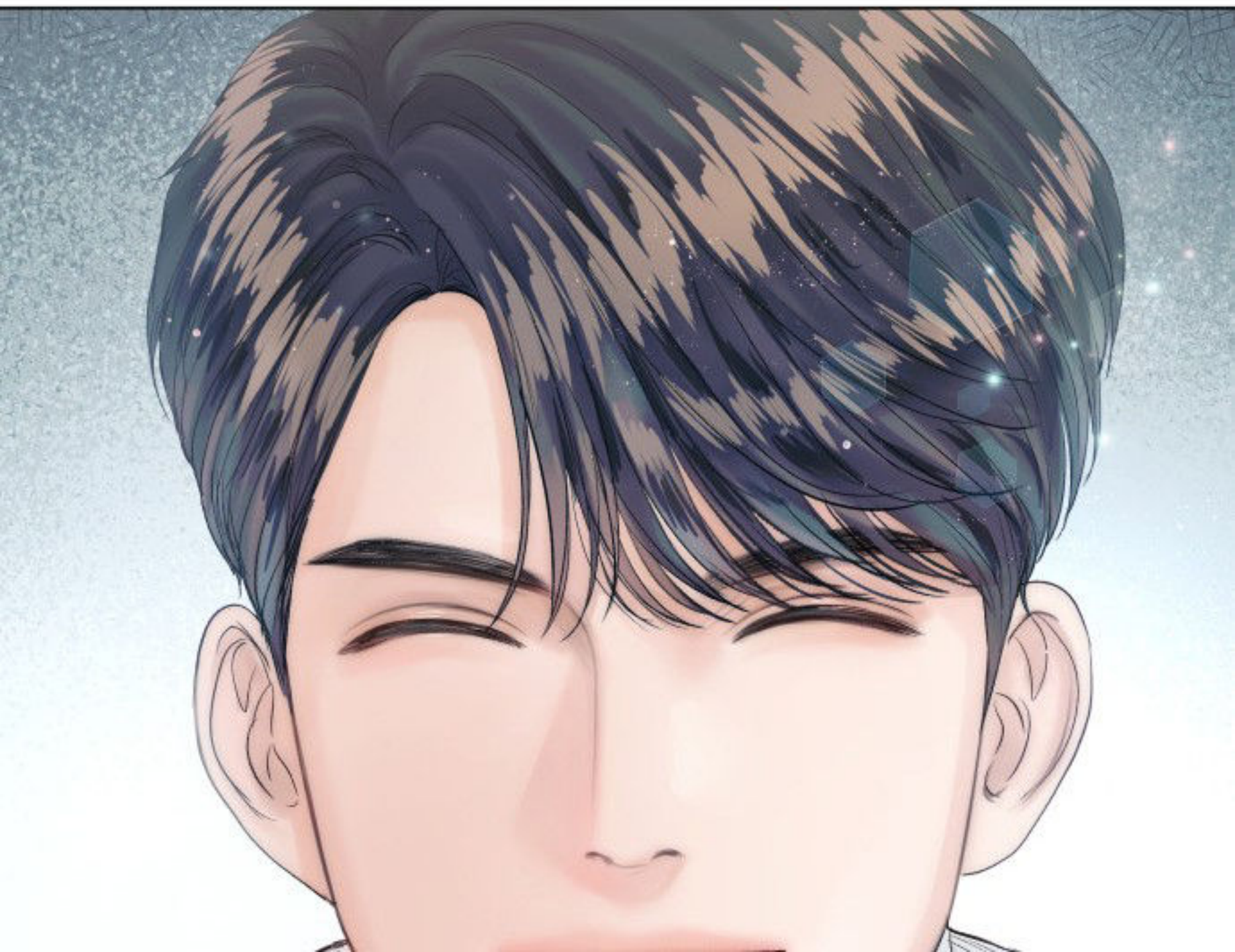


می ترسم بکشمش.

아차

چرا اینقدر
تعجب کردی؟

스윽





همونجور که
بقیه رو خاک می کنن،
دفنش می کنم.

مغزتو درگیر
اون شایعه های
بی بته نکن.





مردم اگه بینن
نظر هات بی اساسن،
مسخره ات می کنن.

هی، من
پیگیریش کردم.



قبل از اینکه
بهت بگم، رفتم درست
حسابی ته توی قضیه
رو درآوردم.

챙

چطور می تونی
اینقدر بی ادبانه باهام
رفتار کنی؟

تازه این کل
ماجرای نیست.

تو همه شایعات
پشت سرش رو
می دونی؟

اون فوراً
عصبانی میشه و
حسودی می کنه.



هیچوقت قبول
نمیکنه یکی هست که
ازش بهتر باشه.



اون از قصد
بخت نزدیک شده!

پوکر: چقدر چرت و پرت ترجمه کردم
رایسن: منم اینارو تایپ کردم =_=



عمه، لطفاً.

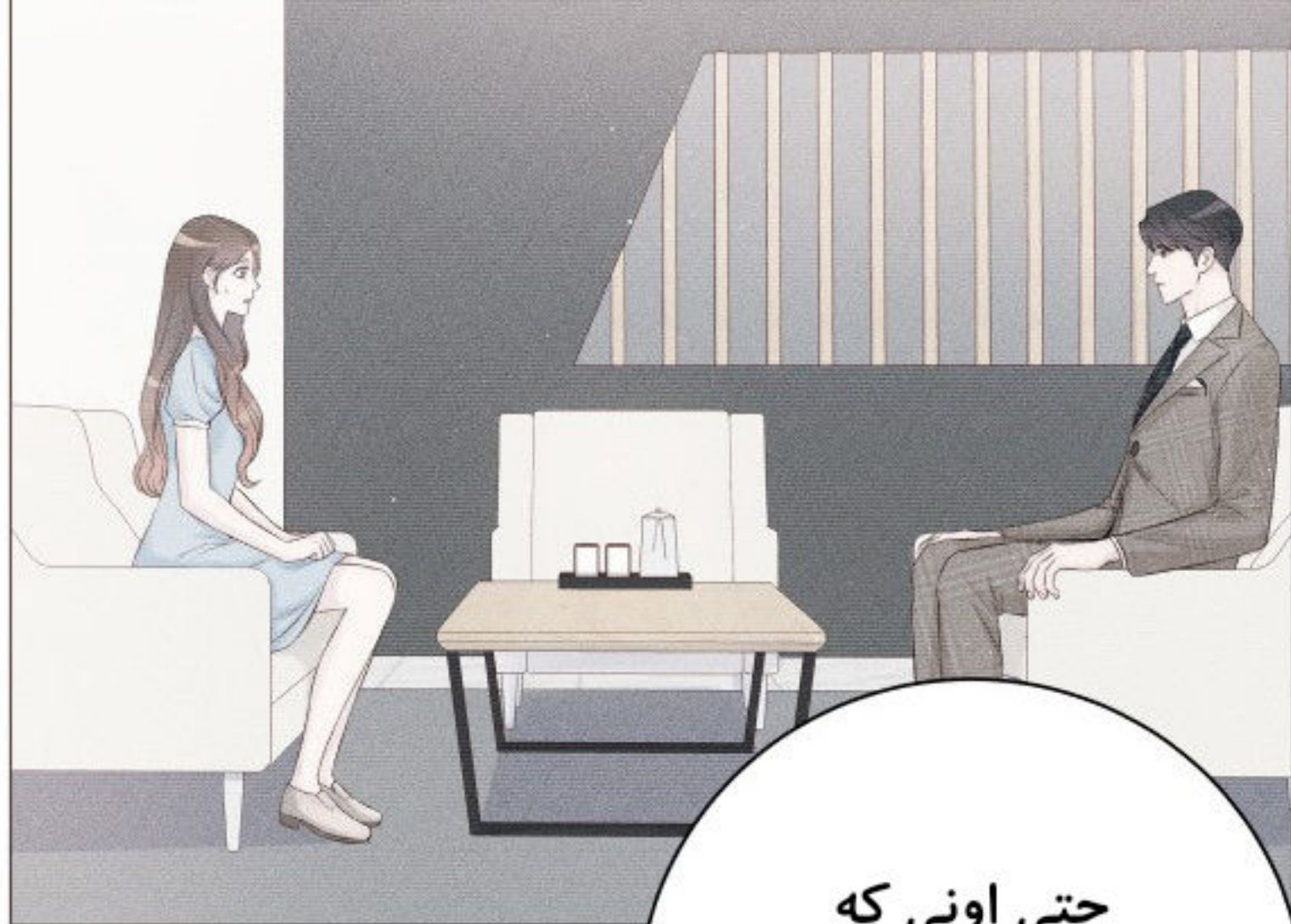
اونی که سعی داشت
از قصد نزدیک بشه،
من بودم.



نه یون وو.

اونی که پیداش
کرد و تحت فشارش
گذاشت من بودم...

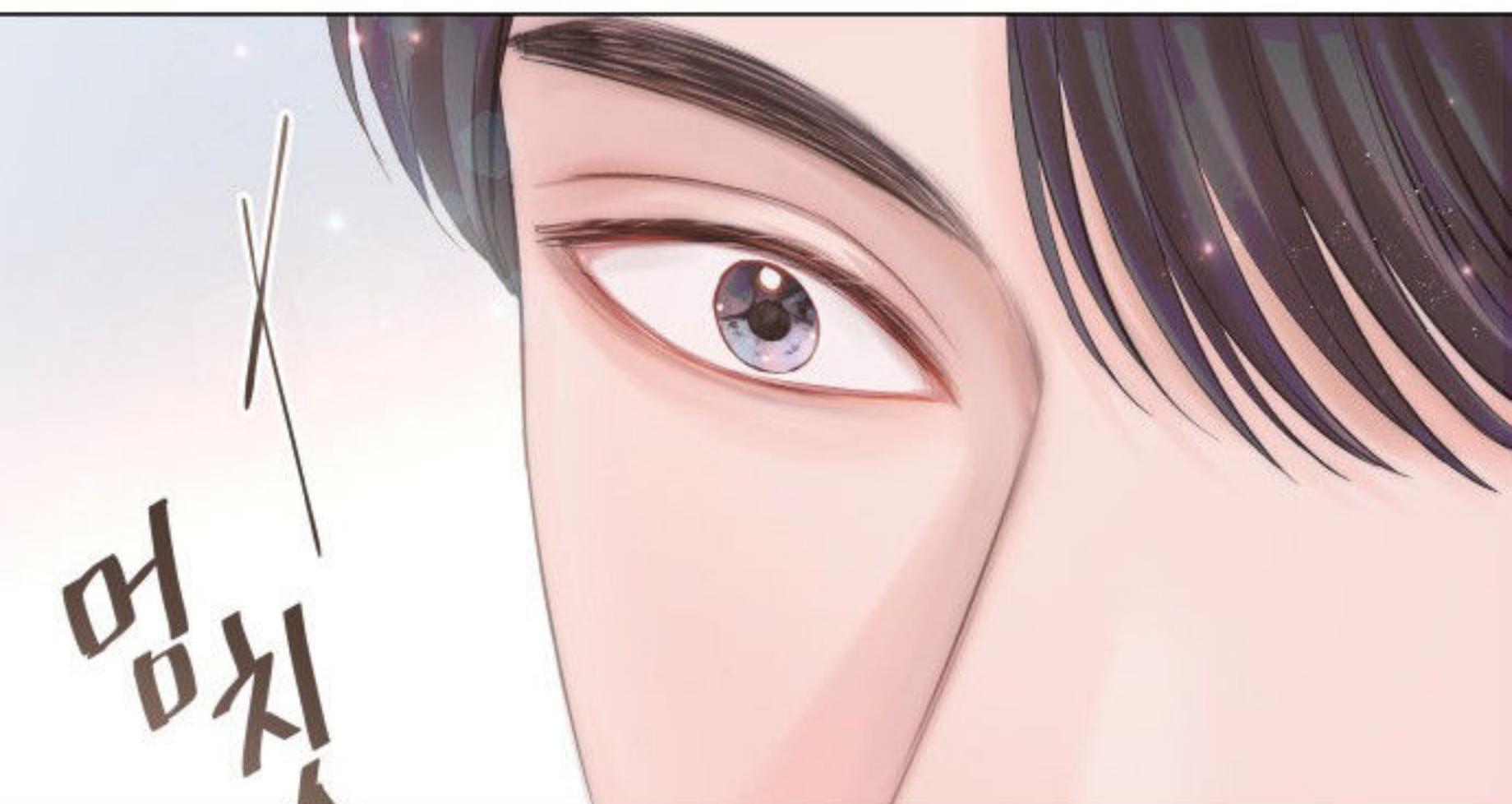




حتی اونی که
پیشنهاد ازدواج داد
هم من بودم.



حسودی؟



مممم



اونی که حسودی
کرد و پیش از حد
نگران بود هم...



همه ش تقصیر منه.



چی؟!

جدی ای؟

ولی من شنیدم
که تصادفی که موقع
دیپرستانش درست کرد
هم، حقیقت داره.

اون هیچ
تصادفی درست
نکرد...!



نه. اگه همه
چیزو بهش بگم...

من مسئولیتشو
خودم قبول می کنم. لطفاً
به خانواده ام نگینش.

همه چیزو
خودم سریع راست
و ریست می کنم.

چی می شه اگه
یون وو بفهمتش.

به هر حال...
اونجوری که شما فکر
می کنین نیست.





هیچوقت محافظت
کردن از دیگران،
کار آسونی نبوده...

سون جیه!
من واقعاً نگران
تو هستم.





ولی رابطه امون
ایراد یا مشکلی نداره،
درسته؟

شما باید بیشتر
مراقب شایعه ها
باشین، عمه.





اگه نمی خواین
ناراحت بشم،



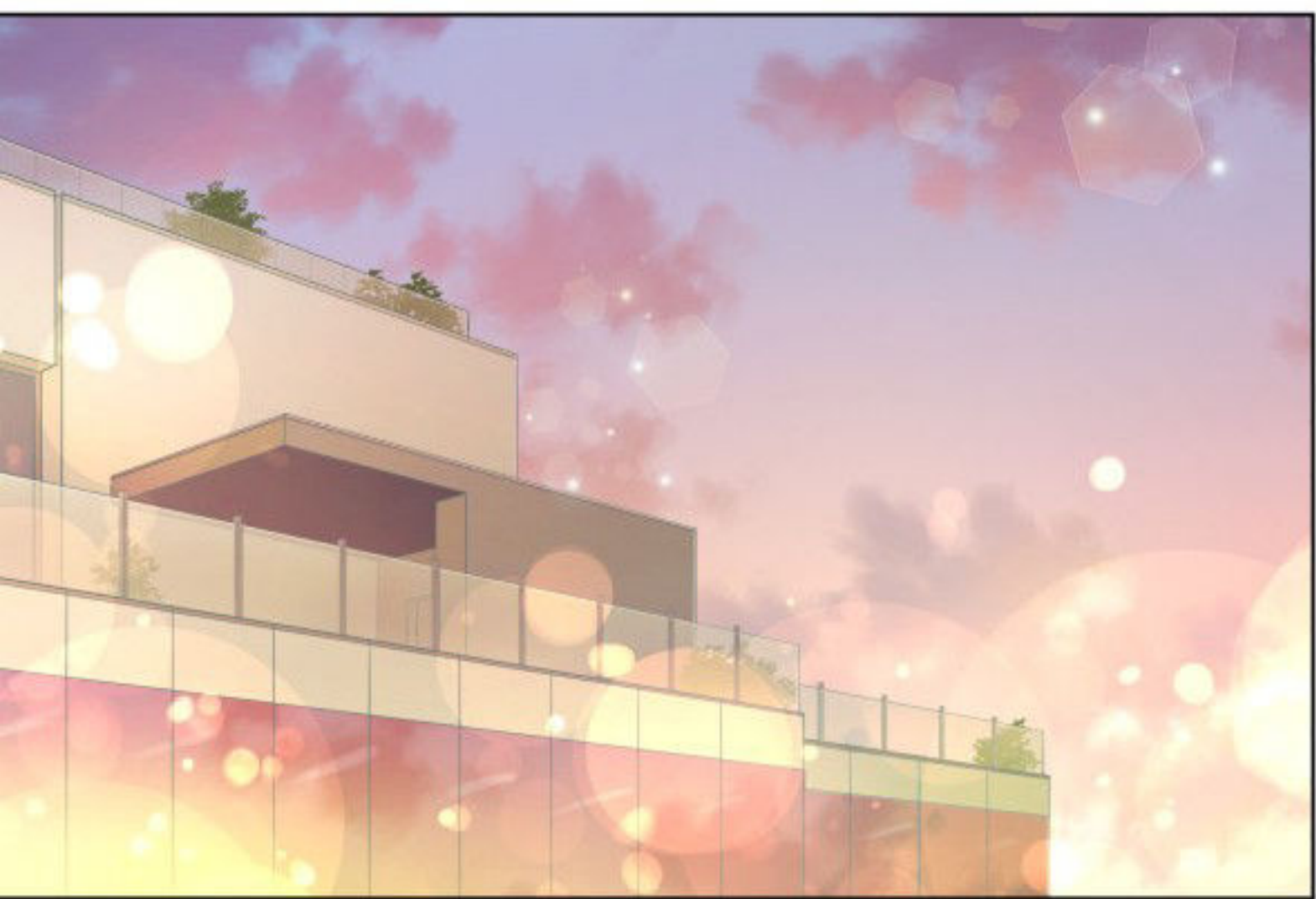


لطفاً به یون وو
حتی یه بار هم،
آسیب نزنین.

반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플아다







اه؟ خیلی
زود رسیدیا.







امروز
چطور بودی؟



.....

멍..

ہی! سلام؟



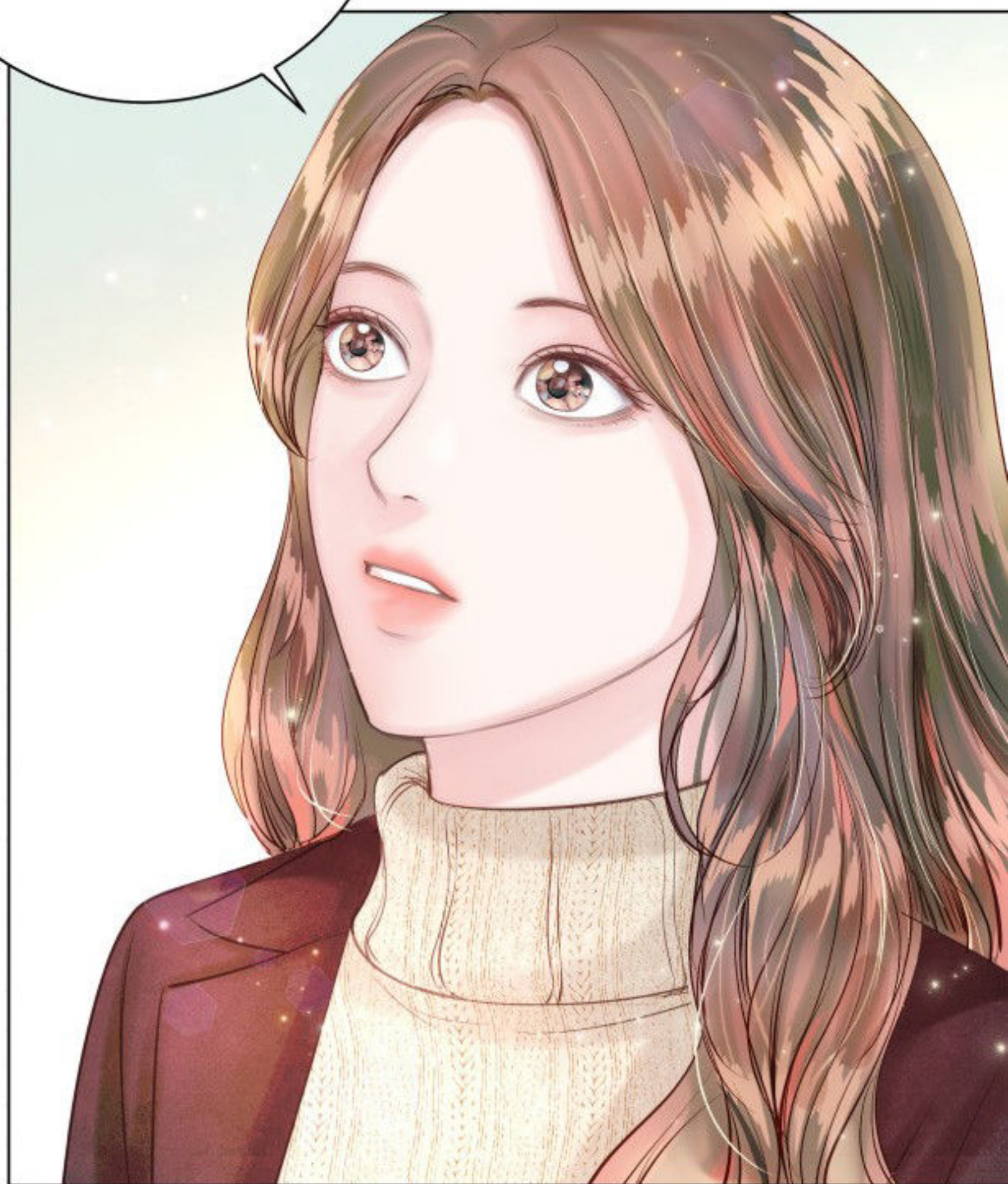
سونبه؟!!

آه.





شنیدی چی گفتم؟
به چی داری فک
می کنی؟



اممم... نه.
چیزی نیست.



اینا رو تو
همچین هوایی
می پوشی؟





سردت نمی شه؟
دفعه بعد باید لباسای
بیشتری بپوشی.

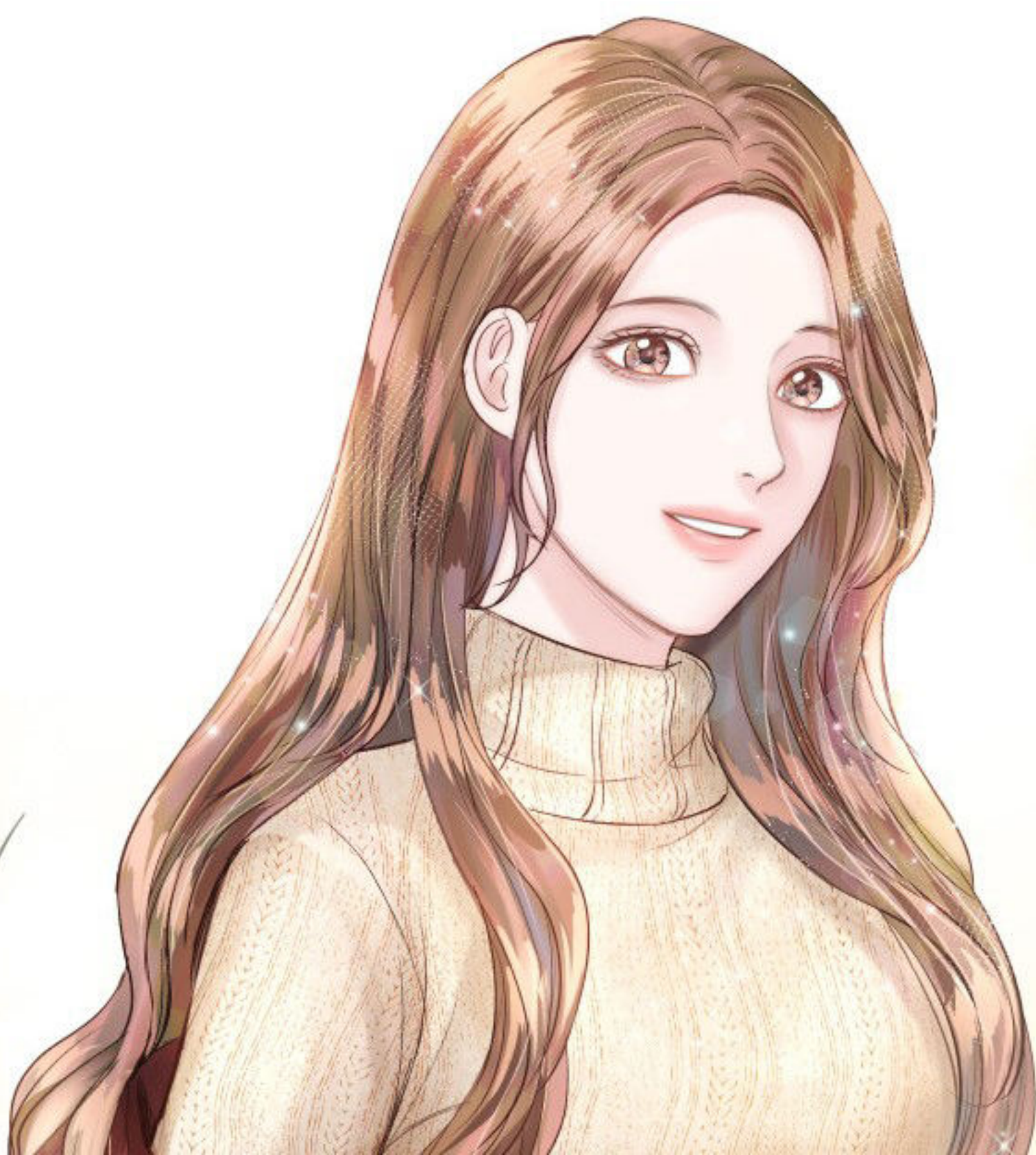
اوهوم. برای همین
یه همچین جوراب
کلفتی پوشیدم.





گرمه.

بیرونه که سرده.
وقتی تو کلاسم گرممه،
برای همین مشکلی
نیست.





تا خونه هم
با ماشین اومدم.

برای همین
اصلاً سردم نیست.



باید به چیز

راحت تر پوشی.

یه چیزی که نچسبه
به بدنت. این لباس
یکم ناجوره.

است

نگران نباش.
این پلیور خیلی
راحته.



쭈욱

از لباس تو هم
راحت تره، سونبه.

از لباس تو هم راحت تره.
سونبه~

سونبه~



سونبه~

سونبه~





خب...
لی یون وو.

جان؟ مشكل چيه،
سونبه؟



دیگه سونبه
صدام نکن.



من هیچوقت
سونبه ات نبودم.

تو برای یه مدت
کوتاه تو مدرسه من

درس خوندي...



ولی وقتی که
اونجا درس می خوندم،
همو نمی شناختیم.





هر کی اینو
بشنوه ممکنه دچار
سوتفاهم بشه، دفعه بعد
مراقب باش.

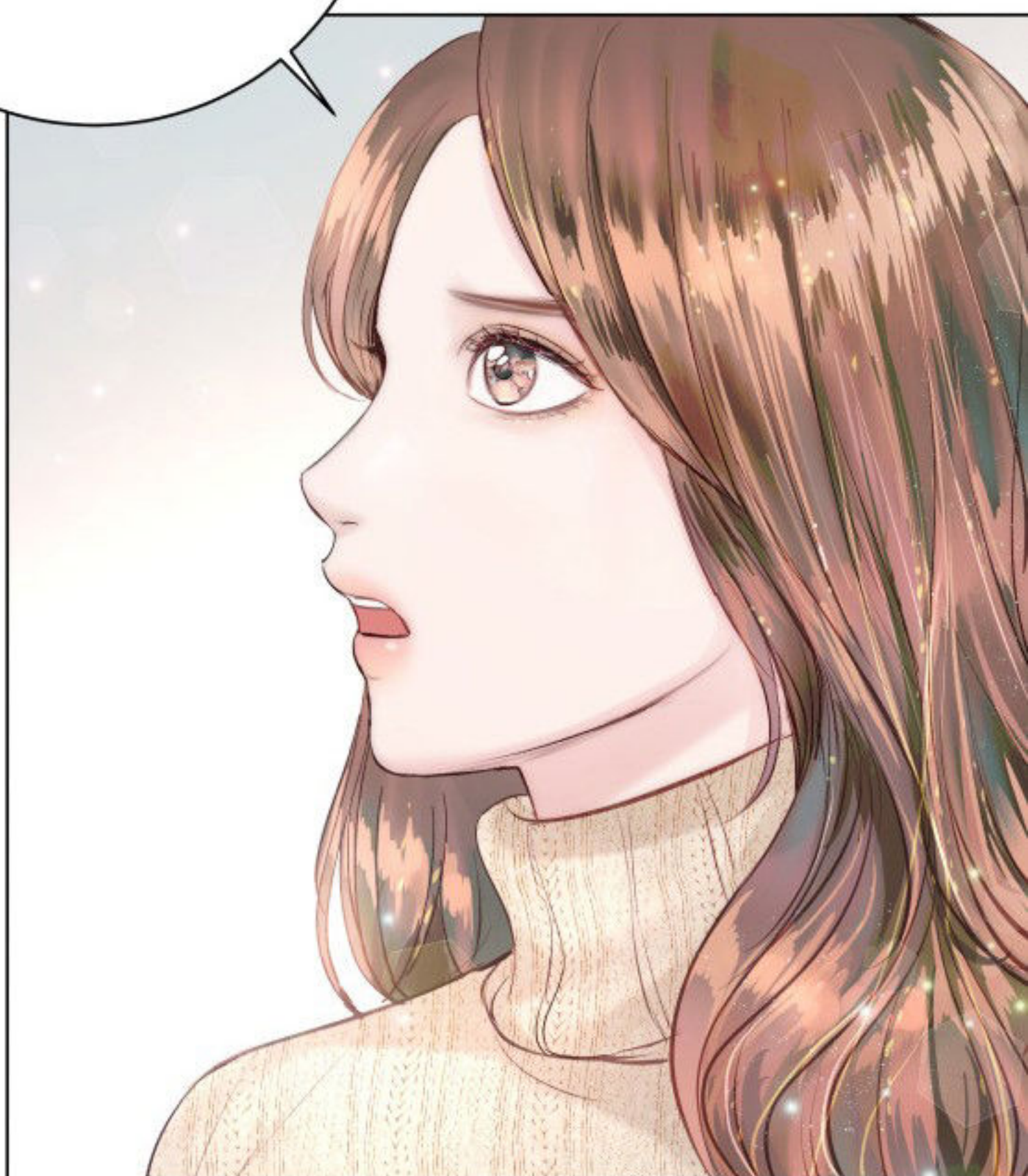
به هر حال، من
که جلو بقیه سونبه
صدات نکردم...



البته که نباید
جلوی بقیه اونجوری
صدام کنی.



اڳه سونبه نڱم
بهت، چي صدا ت
کنم؟



خودت بفهمش.

پوکر: ایا چرا دارن اینقدر می شن؟



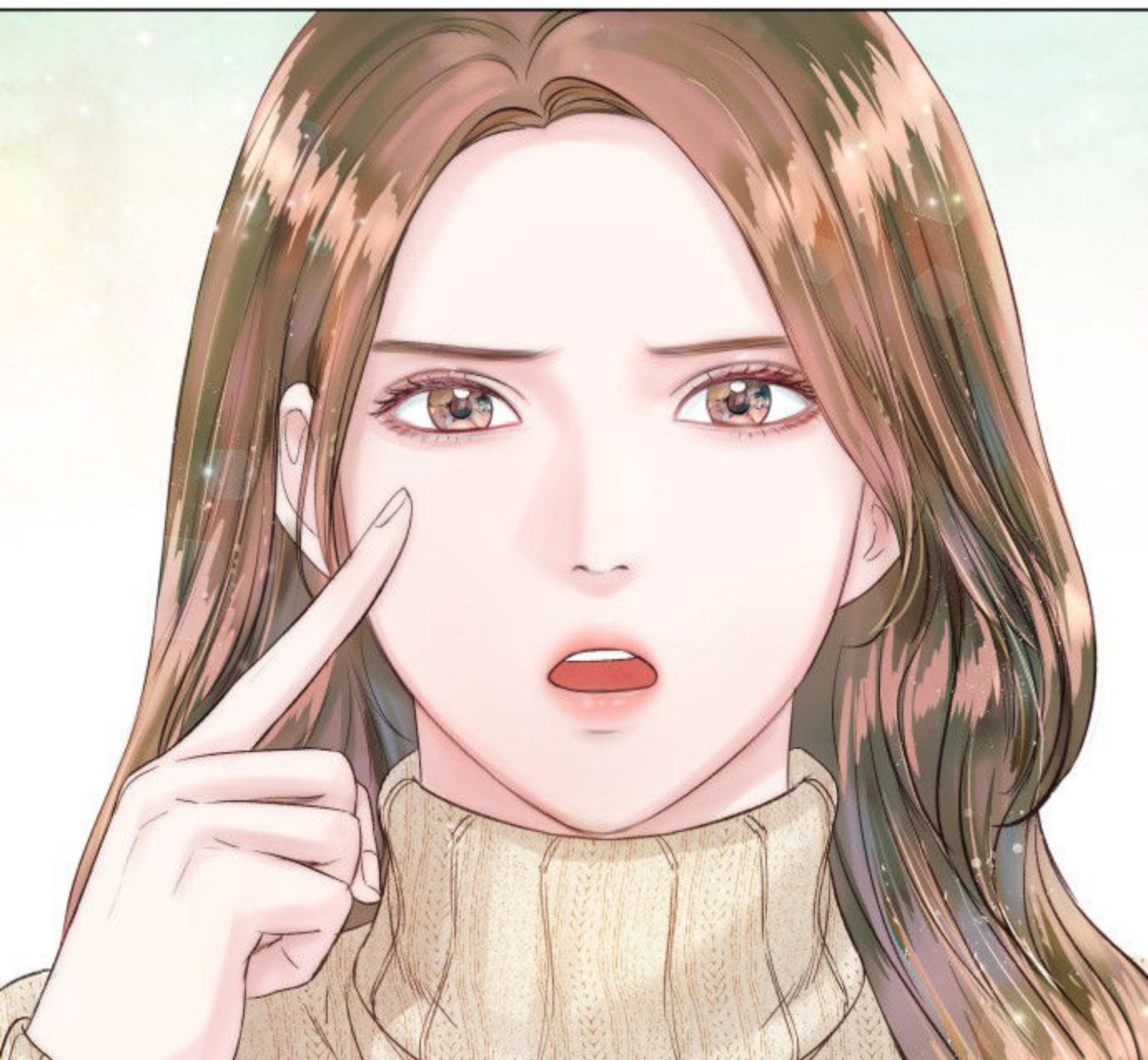
نه تنها نمی زاره
سو نیه صداش کنم،
حتی نمی گی چی
بگم بهش...

저지킴

چه رو معنه این مرد!

من یه بار زند گیتو
نجات دادم، دیگه هیچوقت
اینکار رو نمی کنم!





چشات... نزار
اونجوری بشن،
سونبه.



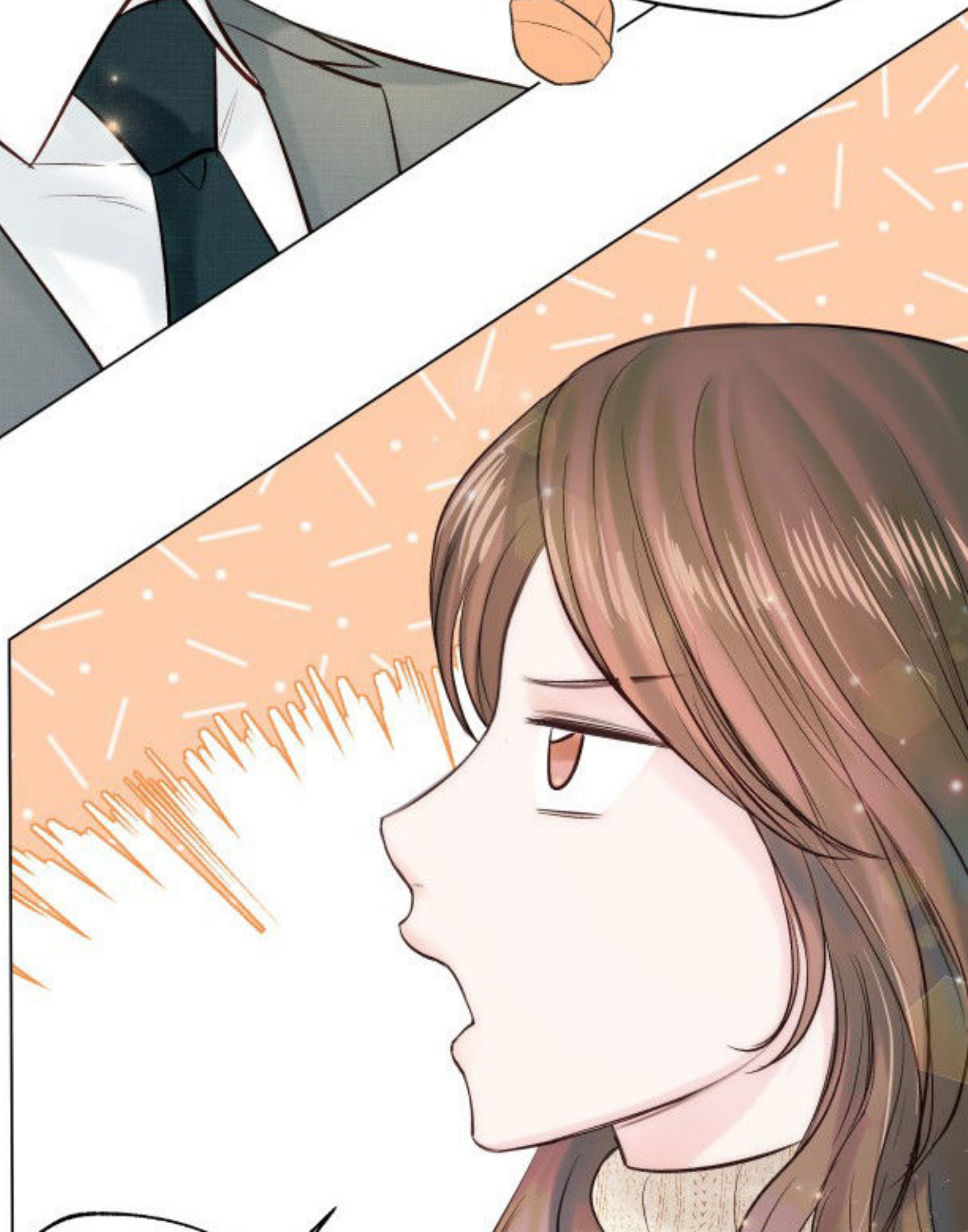
منظورت چیه؟

اون چشم‌ها!

چشم‌های
الانته!!!

مشکل پیشام چیه؟
اونا همیشه همین
شکلی ان.

از وقتی بدنيا
اومدم داشتمشون.





پي مي شه اڳه
يڪي اينبا باشه؟

ريلڪس ڪن،
سونبه.

اڳه به بقيه
با اون چشم ها زل
بزني،

هرچي بگي رو،
گوش مي دن و اطاعت
مي ڪنن.





یا بخاطر استرسی
که بهشون می دی،
می ترسن ازت.

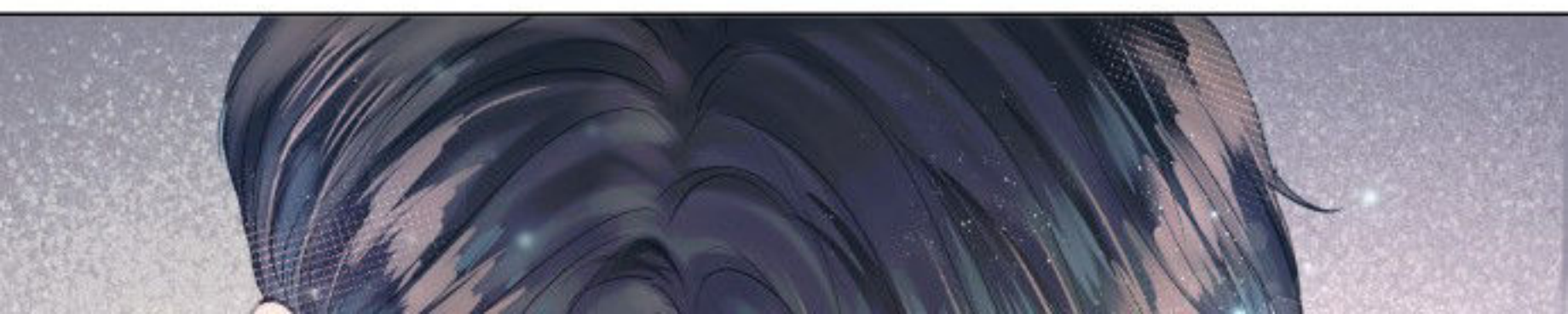
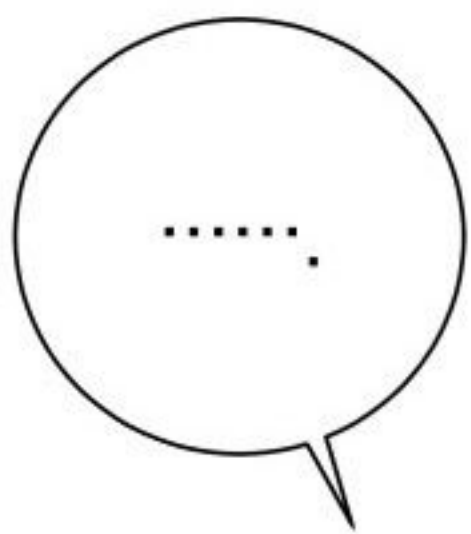




واقعاً بہت زل زد م...؟



تو همین الانش هم
داری بهم زل می زنی !!





하아

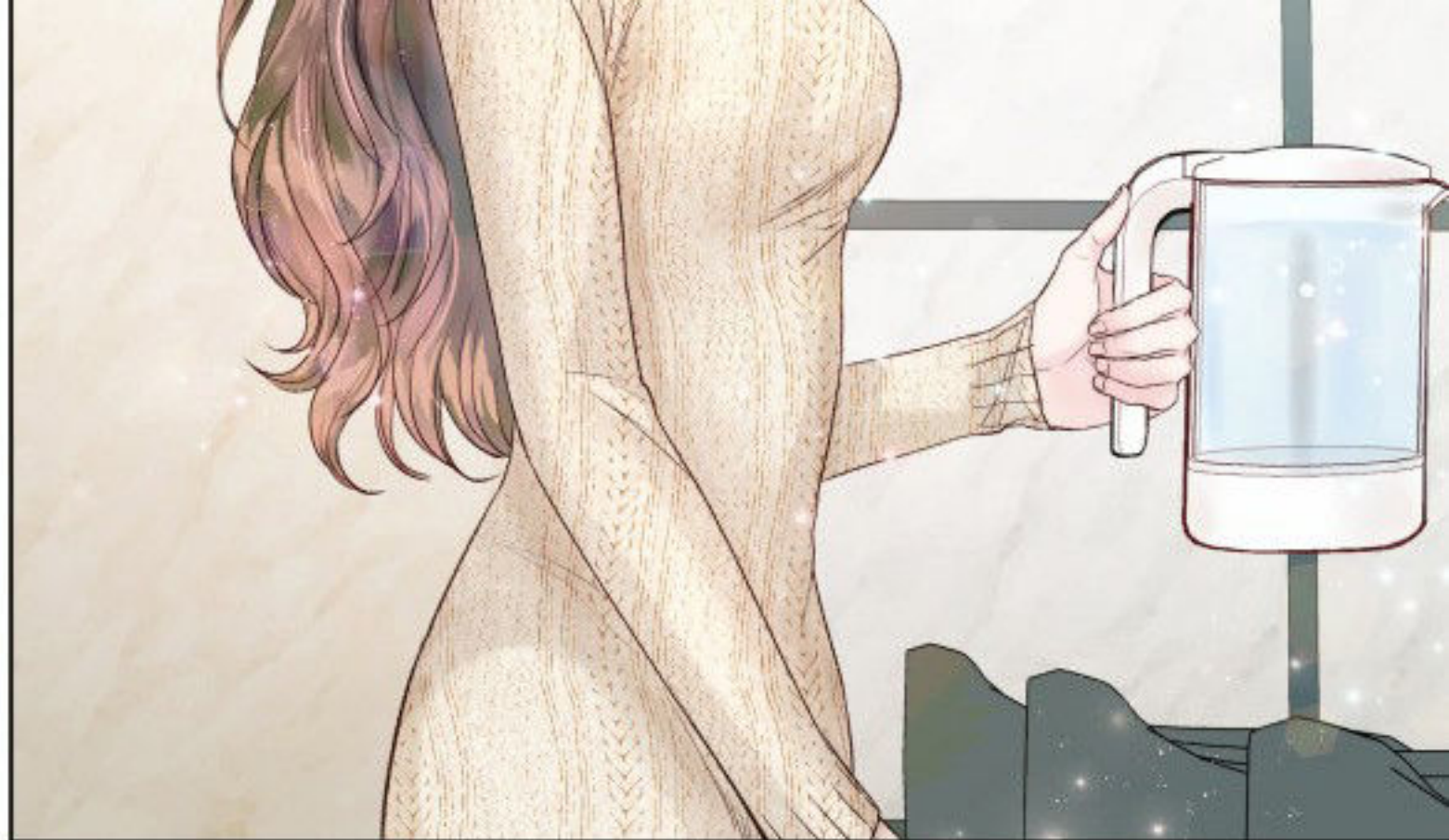


حرف زدن
باهات، خیلی خسته ام
می کنه.



لابد فکر می کنی
من خسته نیستم،
درسته؟





الان چي گفتي؟

싱크



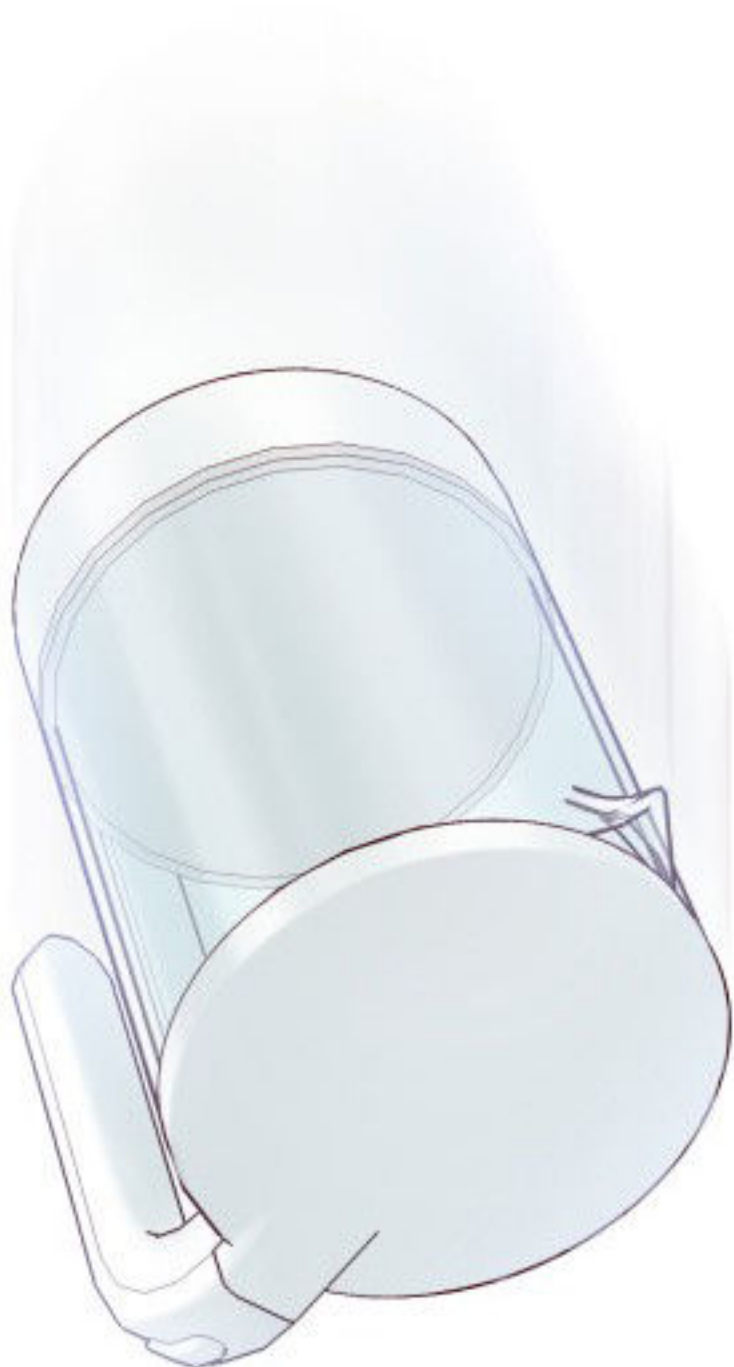
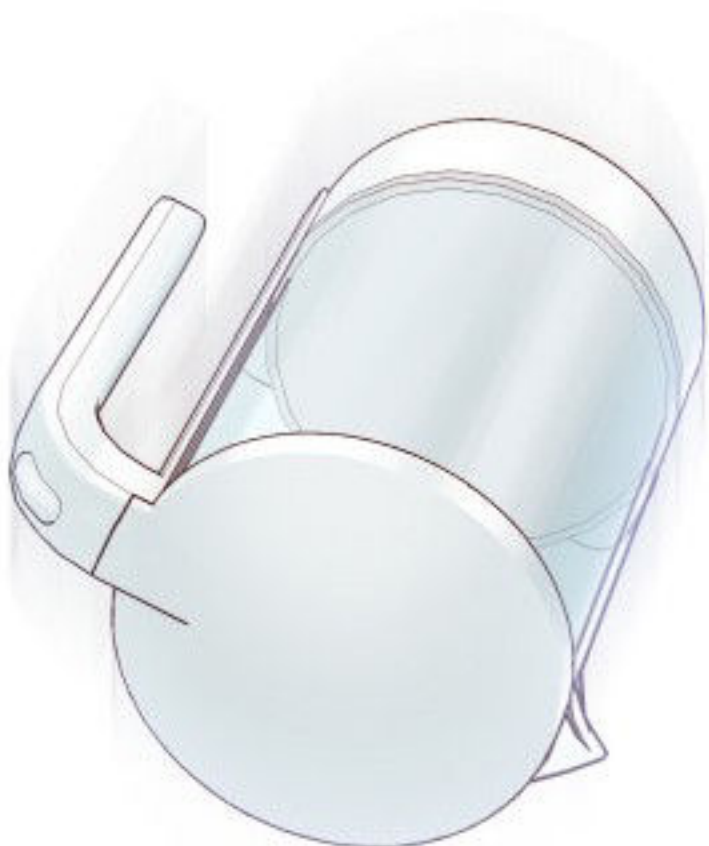


خب...
هیچی والا.

تک
تک

اه.





재
O

1-2

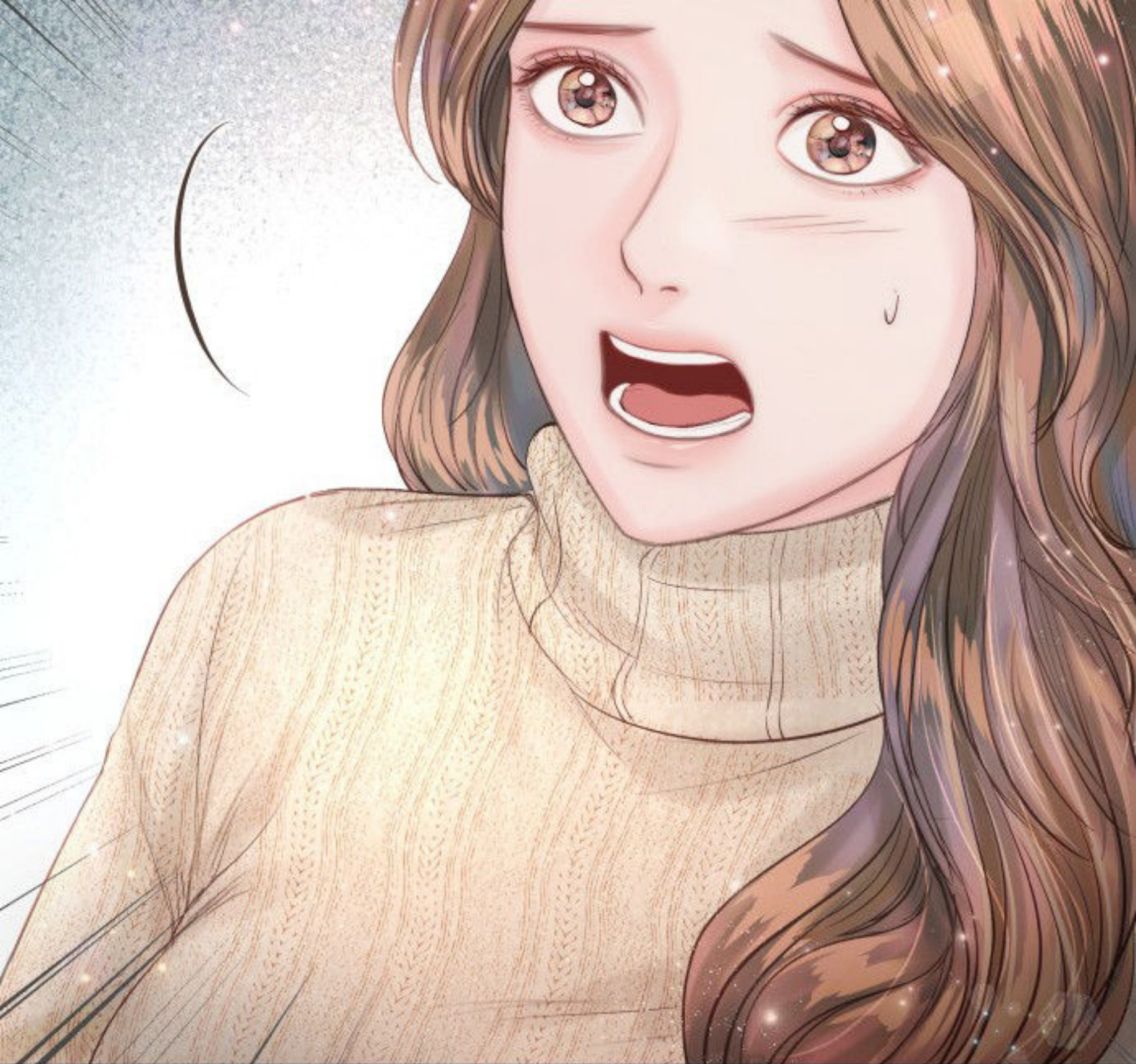
강!





خوبی؟





اوہ نہ...





داری خون ریزی
می کنی!



لی یون وو...

بزار ببینم...



اھہ!
نہی تونی یکم بیسٹر
مراقب باشی؟

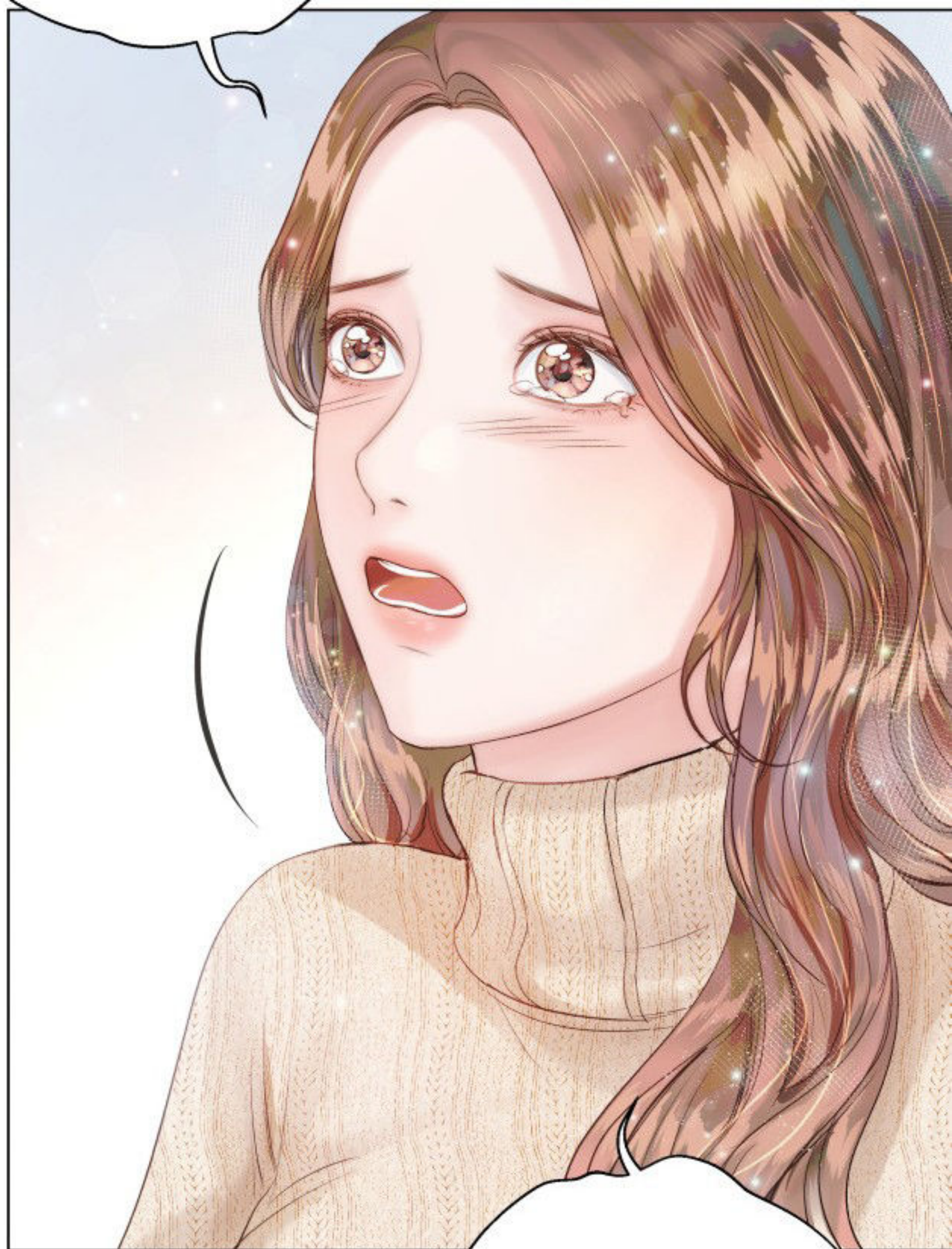


حرکت نکن.
خیلی خطرناکه.

لی یون وو !



هنوزم خوبی؟



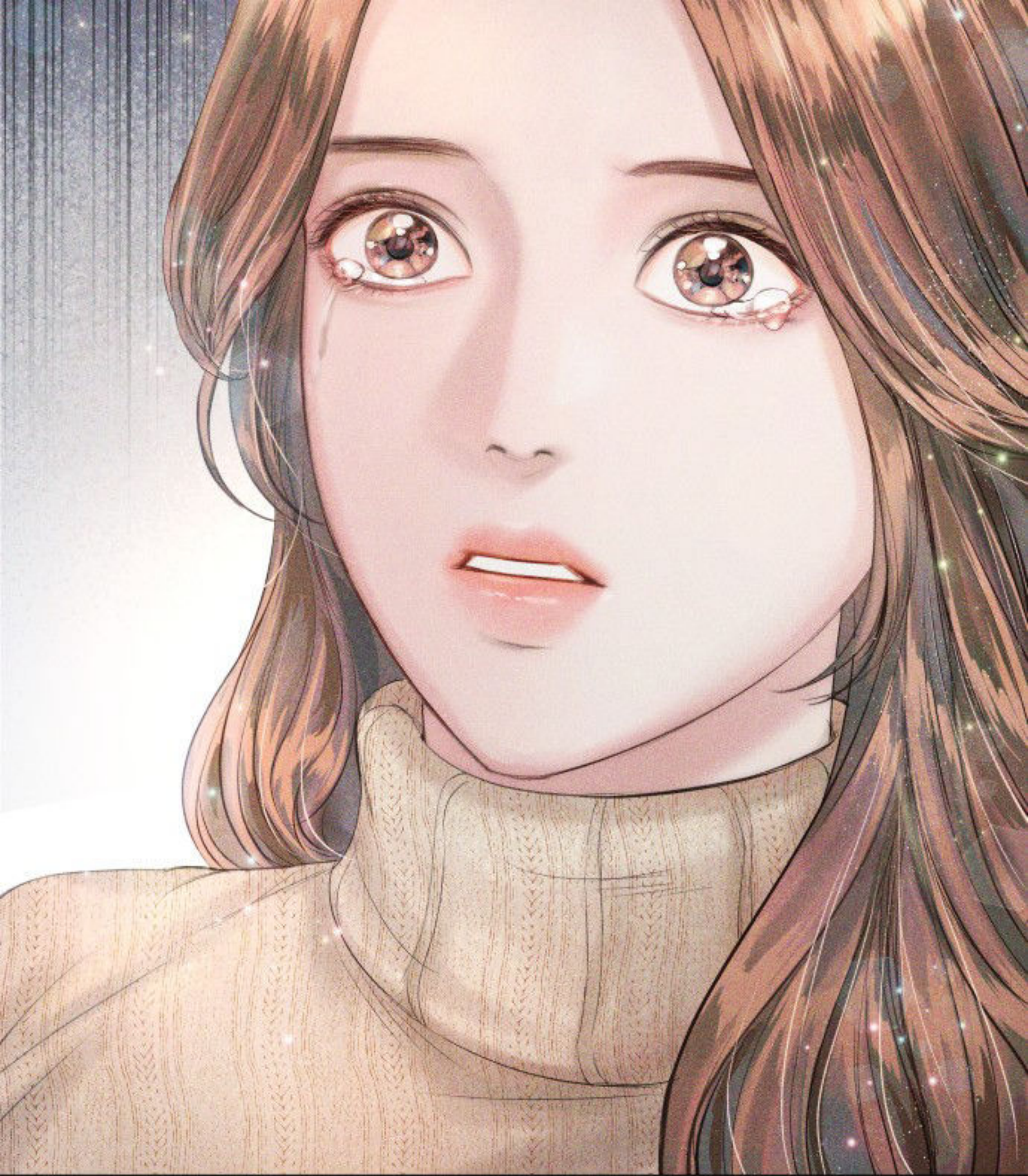
خیلی درد داره؟

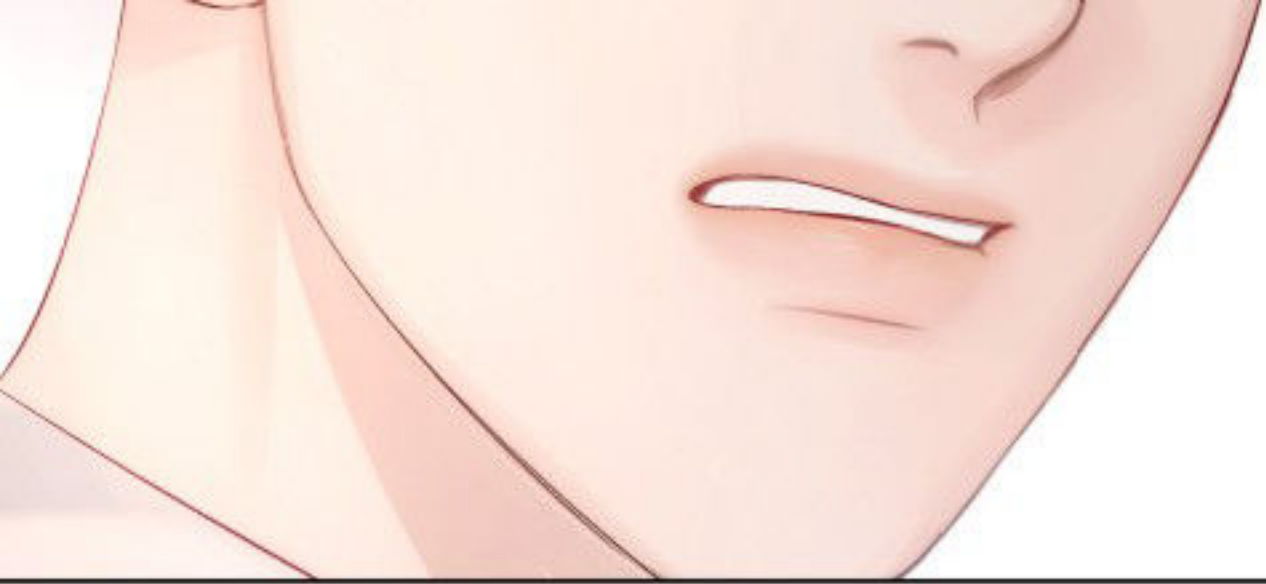
هوی! لی یون وو!



آروم باش!









تو اونی هستی
که زخمی شده،
خب؟!

원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지

제작 **COPIN**





جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره